



بلشویک ها !

رشاد- مصطفی سلطانی

آخر آوریل ۲۰۱۶

هیگل ، "تاریخ" را به قصابخانه‌ای خون آلود تشبیه کرده است .

هرگز نمیتوان به اندیشه‌های انقلابی و مارکسیستی ،لنین که نابغه و اندیشمندی جهانی بود ، کم بها داد. پرفسور "دیوید هاروی" می گوید: رنسانسی در تفسیر، انطباق و ترجمه‌ی انسانی مارکسیزم در دنیای مدرن و گلوبال ظهور کرده است . دیوید هاروی معتقد است باید اندیشه های مارکسیزم با علو طبع" باز سازی " گردند، حتی باید دگم های سنتی ،کلاسیک ، متحجر و کهن را کنار گذاشت. توصیه ی جناب دیوید هاروی انعطاف پذیری جنبش چپ دربستر خلاقیت ، الترناٹیو های سنجیده، توجه به اوضاع مشخص و نوآوری است . بعنوان یک واقعیت عینی ضرورت و احتیاج ، مادر اختراعات و ابداعات بشری است . جواب همه‌ی مشکلات اجتماعی، فقر، بی عدالتی ، هرج و مرج، بی قانونی ، چپاول بانک ها و اختلاف قدرت خرید تهیدستان و ثروتمندان را نمیتوان از کتاب کاپیتال انتظار داشت . چپ ها نتوانسته‌اند با سرعت کافی ، با خشک سالی،تکنولوژی ، پوست مدرنیزم ، کارتلها ی جهانی و فرا ملی خودرا تطبیق دهند . احزاب چپ و مارکسیستی بلا استثناء باید اکوسیستم ، بیماریهای خطرناک ،آلوده شدن هوا . تاثیر مخرب هورمون ها و مواد پتروشیمی بر انسان و طبیعت،نقش ماهواره‌ها در کنترل انسان ، اتمسفر و سرنوشت کره زمین را در برنامه‌های خود بزبان ساده و قابل فهم بگجانند . و سیستمی از حکومت را بشارت دهند ، که تحصیلات مجانی، خدمات درمانی ، خانه، مصارف زندگی،حفاظت اکوسیستم ،بیمارستان ، درمان ،آب ها، شاد زیستن و دمکراسی را تضمین نمایند . و منطقی است به نظام سرمایه‌داری ، که بنیان نهادن زیر ساخت های نظام سوسیالیستی را مهیا می سازد ارج بگذارند. خردمندان به مرزهای خرده بورژوازی و طبقه‌ی کارگر نگریست ، زیرا در جوامع مدرن و صنعتی دایماً این مرز در حال نوسان بوده است. می باید قدرت سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی گوگل، شرکتهای ساختمانی ، فیس بوک، اپل و آمازون ، کارتل های حمل و نقل و نفتی، فوند بانک ها که سرمایه‌داری مالی را به اوج خویش رسانده‌اند ، پذیرفت . چپ امروز باید یک ماتریالیست تاریخ شناس و جغرافی دان باشد ، زیرا سرمایه‌داری اقتصاد نبوده ، بلکه قدرت است . دولت و دمکراسی در ماهیت باهم اختلاف دارند .و هر گز نمیتوان دستاوردها ، موفقیها، پیشروی ها و نقش عظیم افکار بلشویکی و لنینی را در تاریخ مبارزات طبقات و در جامعه‌ی روسیه دست کم گرفت . با تمام تفاسیل نکات مثبت و سازنده ی تلاش و مبارزات بلشویک ها خالی از نقص و ایراد نبوده‌است. ازجمله : ۱- هرکس در حزب بلشویک ها نبود ، دشمن انقلاب و نوکر سرمایه‌داری بحساب می آمد ۲- حزب بلشویک بصورت ابزار سرکوب در آمده بود و همه‌ی قدرت را قبضه کرده بود . ۳- نسبت به ملوانان، کارگران و شورای کارگری شهر کرونشئات و خانواده‌ی تزار، اوج سنگدلی ، قساوت و بیرحمی را نشان دادند . ۴- ماکسیم گورگی را طرد کرده و نشریه او را بستند . ۵- آزادی تشکیلات های دمکراتیک واحزاب بی نهایت محدود و قدغن گردید . ۶- ترور ماسمیدیا تراژدی اسفباری بود که در

این راستا سانسور جایگاه ویژه‌ای یافت و احترام به دگر اندیشان و آزادی بیان در منگنه قرار گرفت . ۷- سازمان ها و تشکیلات هائی که موافق بلشویک ها نبودند ، زیر فشار و محرومیت رفتند . ۸- ترور از درون این سیستم متولد شد و ترور انقلابی ظهور کرد . ۹- در مجموع زمینه‌های ارگان های سرکوب و بستر دیکتاتوری مطلق فراهم گشت . ۱۰- بعضی از شوراهای منتخب مردم ، در تشکیلات حزبی خود را نیافته بودند و بلشویک ها آنها را برسمیت نمی شناختند . ۱۱- از مواضع تاکتیکی یا همه یا هیچ دور نشدند . آیا کمون پاریس چنین دولت شوراهای بود؟ چرا حزب بلشویک د رسال ۱۹۲۱ سازمان های کارگری را منحل کرد ؟ چرا سرانجام این سازمان های کارگری به ابزار حزبی تبدیل شدند ؟ چرا حزب بجای کل طبقه و کمیته‌ی مرکزی بجای حزب و دبیر کل حزب تنها تصمیم گیرنده بود ؟ چرا کارگران از ارگان های تصمیم گیری رانده شدند ؟ چرا بلانکیسم (طرفدار دیکتاتوری اقلیت انقلابی و یک فرد واحد) چنین رشد کرد ؟ چرا سرداران جنگی بسوی دیکتاتوری رفته و هژمونی طبقه کارگر را نپذیرفتند ؟ و چرا ارگانی برای کنترل قدرت حزب بلشویک تشکیل نگردید ؟ معتقدم که شخص لنین ، اسطوره‌ی در تاریخ مبارزات کارگران و رنجبران دنیا بود و حیف مرگ مهلتی باو نداد تا جامعه‌ی بشری از تراوشات فکریش بهره‌مند گردد . مارکس تفسیر مستدلی در باره‌ی سرمایه‌داری و لنین تفسیر نادری در زمینه‌ی دولت و انقلاب به جامعه‌ی بشری ارائه داده‌اند . مارکس در کاپیتال فنومن های انقلاب، دموکراسی و دولت رادر سطح والائی تفسیر نکرده‌است . لنین در زمینه‌ی مقولات دموکراسی و دولت تفسیرهای جداگانه‌ای عرصه می نماید و خصوصاً نظراتش در مورد دولت تا حدودی، موثق و گویا نیست . اندیشه های باکونین و کروپوتکین در زمینه‌ی دولت گویاتر هستند . تاریخ بر اساس احتیاج و نیاز ، از درس عبرت لبریز و ملامال است . و سرنوشت انقلاب اکتبر هرچه بوده‌باشد ، بدون شک یکی از دستاورهای عظیم نهضت کارگری است .

* * * * *

* این متن را قبلاً در فیس بوک ، گذاشته بودم و ، اکنون بگونه‌ای آنرا تکمیل و هموار کرده‌ام .

منابع و اطلاعات لازم :

۱- چند لاپه‌ریه‌یک له میژووی گهلی کورد بزبان کردی . از دوکتور کهمال مهزه‌هر .
موضع گیری یک بلشویک خردمند و انقلابی : لنین در هفدهم آبان سال ۱۹۲۱ میلادی ، تلگرافی به نریمان نریمان ئوف ، اولین رئیس جمهور آذربایجان شوروی ، ارسال نموده که در آن حل مشکلات کردهای مقیم آذربایخان را مستقیماً توصیه کرده است . لنین بعنوان رهبر بلشویک ها ، اولین کسی است که گویش و کلمه‌ی " کوردستان " را در مورد مناطق کردنشین در جمهوریهای شوروی بکار برده‌است ، در این تلگراف لنین چهل میلیون روبل برای مناطق کردنشین و ساکنین کنار رودخانه‌ی ولگا ، اختصاص داده است . و لنین این اقدام را بهترین نشانه‌ی آمادگی بمنظور پیشرفت در زیر پرچم سرخ انترناسیونال زحمتکشان ترجمه و تفسیر کرده‌است .

۲- مصاحبه‌ی آقای عنایت فانی با پرفسور دیوید هاروی در تله‌ویزیون بی بی سی .

۳- دو کتاب بنام های: بیماری چپ روی و آموزش های کمون. از ولادیمیر ایلیچ لنین